## جلسه 99-451

**سه‌شنبه - 19/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حکم سجده بر کاغذ بود که عرض کردیم در این مسأله سه قول وجود دارد:

قول اول قول صاحب عروه بود که برخی از بزرگان مثل امام و مرحوم آقای خوئی با آن موافقت کردند که سجده بر کاغذ مطلقا جایز است، ماده اصلیش هر چه می‌‌خواهد باشد فرقی نمی‌کند.

قول دوم این بود که سجده بر کاغذ در صورتی جایز است که ماده اصلیش چیزی باشد که سجده بر آن صحیح است. پس باید احراز کنیم که کاغذ از اجزاء چوب یا درختان یا گیاهان بدست آمده. که قول برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای بروجردی بود.

قول سوم تفصیل بود بین آنچه که جزء روییدنی‌ها زمین است و لو مثل قطن و کتان، کاغذ را اگر از آن تهیه کردیم اشکال ندارد بر کاغذ سجده کنیم با این‌که بر خود قطن وکتان نمی‌شد سجده کرد اما اگر ماده اصلی کاغذ از روییدنی‌های زمین نباشد مثلا از ابریشم باشد نمی‌شود بر آن سجده کرد. که ظاهرا وجه تفصیل آقای سیستانی در حاشیه عروه هم همین است که فرمودند سجده بر کاغذ و لو از قطن و کتان گرفته شده باشد صحیح است ولی سجده بر کاغذی که از ابریشم گرفته شده باشد صحیح نیست.

عرض کردیم منشأ این اختلاف این است که در صحیحه علی بن مهزیار آمده که داوود بن فرقد از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: سأل اباالحسن علیه السلام عن القراطیس و الکواغد المکتوبة علیها هل یجوز السجود علیها‌ام لا فکتب علیه السلام یجوز. کسانی که قائلند سجده بر کاغذ مطلقا جایز است ادعاء کردند که این صحیحه اطلاق دارد، سجده بر کاغذ را مطلقا تجویز کرده.

و لکن دو اشکال در دلالت این روایت بود:

اشکال اول این بود که شاید المکتوبة علیها قید باشد هم برای کواغد هم قراطیس. سأل ابالحسن علیه السلام عن القراطیس و الکواغد المکتوبة علیها که کواغد می‌‌شود عطف بیان بر قراطیس. و منشأ شبهه این بود که آیا کتابت بر کاغذ مانع از سجده بر آن هست یا نیست؟ که امام در جواب‌شان فرمودند نه مانع نیست، اما در مقام بیان این‌که چه کاغذی سجده بر آن صحیح است نخواهد بود، قدرمتیقن آن کاغذی است که از چیزهایی تهیه شده که سجده بر آن صحیح است مثل اجزاء چوب.

اشکال دوم این بود که سؤال داوود بن فرقد انصراف دارد به کاغذ متعارف در آن زمان. و شاید کاغذ متعارف در آن زمان کاغذی بود که از چوب تهیه می‌‌شد یا از برگ درختان تهیه می‌‌شد.

مرحوم آقای خوئی سه وجه ذکر کردند برای تقریب دلالت روایت بر جواز سجده بر کاغذ مطلقا. که به نظر ما هیچ کدام از این سه وجه تمام نیست:

وجه اول این بود که فرمودند کاغذ و لو از اجزاء چوب گرفته شود و لکن استحاله می‌‌شود؛ دیگه مصداق نبات الارض نیست و یک حقیقت دیگری است که اگر ما بودیم و طبق قاعده اولیه می‌‌گفتیم سجده بر آن جایز نیست مطلقا. چون ما انبتته الارض بر آن صادق نیست، استحاله شده. ولی دلیل آمد صحیحه علی بن مهزیار آمد تخصیص زد آن دلیلی را که می‌‌گوید لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض را فرمود الا الکاغذ.

اشکال این وجه که مرحوم آقای خوئی فرمودند این است که اولا دعوای استحاله ممنوع است؛ این تبدل حالت است. چه فرق می‌‌کند گندم آرد بشود آرد خمیر بشود خمیر نان بشود، این استحاله نیست، این تبدل حالات است. لازمه فرمایش مرحوم آقای خوئی این است که مقوا که صدق نمی‌کند بر آن، کاغذ و لو از اجزاء چوب بدانیم تهیه شده جایز نباشد بر او سجده کنیم و التزام به این بعید است.

ثانیا: بر فرض ما قائل به استحاله بشویم در کاغذ، شما می‌‌فرمایید مقتضای قاعده این بود که چون کاغذ ما انبتته الارض دیگر نیست سجده بر آن جایز نباشد، ‌بسیار خوب، حالا که دلیل آمد گفت سجده بر کاغذ جایز است او اطلاق دارد؟ حتی اگر این کاغذ اصلش از چوب یا گیاه نباشد. هذا اول الکلام. آن دو اشکالی که مطرح شد می‌‌خواهد بگوید اطلاق ندارد دلیل تجویز سجود بر کاغذ نسبت به جایی که کاغذ از قطن یا کتان تهیه شده، ‌از چیزی تهیه شده که اصلش ما یصح السجود علیه نیست. و لذا این وجه اول ایشان ناتمام است.

وجه دومی که ذکر کردند فرمودند حمل این صحیحه علی بن مهزیار بر آن کاغذی که اصلش ما یصح السجود علیه است حمل بر فرد نادر است. چون غالبا کاغذ را از پنبه و کتان و مانند آن تهیه می‌‌کردند نه از اجزاء چوب و گیاه.

این وجه هم به نظر ما ناتمام است. این ادعاء شاهد ندارد. مرحوم آقای بروجردی طبق آنچه که در نهایة التقریر جلد 1 صفحه 474 آمده فرمودند: القراطیس المتعارفة فی تلک الازمنة فی المدینة و غیرها کانت مصنوعة من الخشب و شیئا من النورة لانها کانت هی القراطیس المصنوعة فی مصر المحمولة منه الیها. کاغذ‌هایی که در مدینه و امثال آن بود از اجزاء چوب تهیه می‌‌شد مقداری هم آهک به او اضافه می‌‌کردند، آهک هم که از اجزاء زمین است و لو پخته شده، مستهلک هم نشود باز مشکل ندارد سجده بر آن. بعد فرمودند این کاغذها در مصر تهیه می‌‌شد به این نحو و به عربستان می‌‌آوردند. بعد فرموده است: بل الظاهر کما یشهد به التاریخ ان القراطیس المعمولة‌ فی الصین الذی کان اهله متقدما فی هذه الصنعة علی سائر البلاد کان اصلها من الخشب. حتی کاغذهایی که در چین که اولین تهیه کنندگان کاغذ بودند از چوب تهیه می‌‌شد. پس این ادعاء مرحوم آقای خوئی که متعارف در کاغذ در آن زمان این بود که از قطن و کتان تهیه می‌‌شد نه از اجزاء چوب و گیاه این دلیل و شاهدی ندارد.

وجه سومی که مرحوم آقای خوئی فرمودند، ‌فرمودند اگر ما بگوییم در جواز سجده بر کاغذ معتبر است که از چیزی تهیه شده باشد که سجده بر آن صحیح است این صحیحه علی بن مهزیار لغو می‌‌شود چون غالبا انسان مطلع نمی‌شود و متوجه نمی‌شود که ماده اصلی کاغذی که می‌‌خواهد بر آن سجده کند چیست مگر رجوع کند به اهل خبره و این برای اغلب مردم میسور نیست.

این جواب مرحوم آقای خوئی هم ناتمام است. برای این‌که اگر متعارف در زمان قدیم این بود که کاغذ را از اجزاء چوب و یا گیاه تهیه می‌‌کردند اطمینان به این‌که این کاغذ اصلش چیزی است که سجده بر آن صحیح است کار مشکلی نبود، ‌نیاز به رجوع به متخصصین فن نبود افراد عادی هم می‌‌توانستند اطمینان پیدا کنند. پس لغویتی لازم نمی‌آمد در این صحیحه علی بن مهزیار، بر فرض شرط باشد که کاغذ ماده اصلیش از چوب و گیاه است.

پس به نظر ما اطلاق این صحیحه علی بن مهزیار نسبت به کاغذی که از اجزاء چوب و گیاه تهیه نشده مشکل است. حتی اگر از پنبه و یا کتان هم تهیه بشود باز به نظر ما اشکال دارد و این فتوی آقای سیستانی به جواز سجده بر آن برای ما قابل قبول نیست.

حالا بر فرض اطلاق صحیحه علی بن مهزیار را ما بپذیریم، ادعاء آقای خوئی که این صحیحه اطلاق دارد بر خلاف نظر مرحوم آقای بروجردی که اطلاق ندارد نسبت به جایی که اصل کاغذ از چیزی است که سجده بر آن صحیح نیست ما نظر مرحوم آقای خوئی را تقویت کنیم که این صحیحه اطلاق دارد، ‌این کاغذ از هر چیزی باشد سجده بر آن صحیح است تعارض می‌‌کند اطلاق این صحیحه علی بن مهزیار با اطلاق صحیحه هشام که می‌‌فرمود لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما اکل او لبس. اطلاق این صحیحه هشام می‌‌گوید سجده بر کاغذی که اصلش از گیاه و نبات الارض نیست صحیح نخواهد بود، تعارض می‌‌کند با این صحیحه علی بن مهزیار و تساقط می‌‌کند اطلاق‌شان نسبت به این کاغذی که مثلا از پنبه یا کتان یا ابریشم تهیه شده.

مرحوم آقای خوئی از اشکال معارضه هم سعی کرده سه جواب بدهد:

جواب اول ایشان این بود که فرمود ما گفتیم که کاغذ مطلقا و لو از چوب تهیه بشود خارج از مدلول صحیحه هشام بن الحکم است، ‌مصداق ما انبتته الارض نیست استحاله شده و لذا نسبت صحیحه هشام با صحیحه علی بن مهزیار نسبت عموم و خصوص مطلق است نه عموم و خصوص من وجه، صحیحه علی بن مهزیار اخص مطلق است از صحیحه هشام تخصیص می‌‌زند آن را و اطلاق دلیل خاص حجت است و مقدم است بر عموم دلیل عام که می‌‌شود مقتضای اطلاق دلیل خاص که یجوز السجود علی القرطاس مطلقا.

جواب این وجه این است که ما عرض کردیم استحاله ادعاء درستی نیست و عرف اجزاء چوب را که به هم خمیر می‌‌کنند و یک موادی به آن اضافه می‌‌کنند برای چسبیدن به هم و از آن کاغذ تهیه می‌‌کنند را اختلاف حالت می‌‌بیند نه تبدل نوع. پس این وجه درست نیست.

وجه دومی که ایشان ذکر کرده در جواب از اشکال معارضه فرموده بر فرض ما استحاله را نپذیریم و نسبت بین صحیحه علی بن مهزیار و صحیحه هشام را عموم من وجه بدانیم اما دو ملاک است در بحث عموم من وجه برای تقدیم یکی از دو عام من وجه بر دیگری که این دو ملاک در این‌جا در رابطه با صحیحه علی بن مهزیار وجود دارد. ملاک اول این است که اگر دو عام من وجه داشتیم از تقدیم یکی بر دیگری الغاء آن عنوان عام من وجه دیگر لازم می‌‌آمد این‌جا ما برای احتراز از الغاء عنوان آن خطاب عام من وجه باید او را مقدم کنیم. مثال معروف آن این است که در حدیث آمده کل شیء یطیر فلابأس ببوله و خرئه، نسبت آن با اغسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه عموم من وجه است نسبت به بول پرنده حرام‌گوشت تعارض می‌‌کنند. اما اگر ما بخواهیم اغسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه را مقدم کنیم و مختص کنیم کل شیء یطیر فلابأس ببوله را به پرنده حلال‌گوشت عنوان طیر لغو می‌‌شود چون تا حیوان حلال‌گوشت ش بولش پاک است چه پرنده باشد طیر باشد یا نباشد، ‌طیر خصوصیتی نخواهد داشت. و لذا چون از تقدیم اغسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه بر کل شیء یطیر الغاء عنوان یطیر لازم می‌اید این خطاب کل شیء یطیر کالاخص می‌‌شود یا به تعبیر دیگر کالنص می‌‌شود نسبت به این مورد اجتماع و مقدم می‌‌شود بر این خطاب اغسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه.

مانحن‌فیه هم از همین قبیل است. اگر ما اطلاق صحیحه هشام را مقدم کنیم بر صحیحه علی بن مهزیار بگوییم یجوز السجود علی القرطاس المتخذ مما یصح السجود علیه دیگر کاغذ خصوصیت نخواهد داشت، ‌کاغذ هم نباشد چیز دیگری باشد که اصلش از چوب است سجده بر آن جایز خواهد بود، کاغذ چه خصوصیتی پیدا می‌‌کند. عنوان کاغذ الغاء می‌‌شود اگر صحیحه هشام بر او مقدم بشود. و لذا صحیحه علی بن مهزیار که می‌‌گوید سجده بر کاغذ جایز است کالنص می‌‌شود نسبت به آن کاغذی که اصلش از چیزی است که سجده بر آن صحیح نیست و مقدم می‌‌شود بر اطلاق صحیحه هشام.

این یک ملاک برای تقدیم. ملاک دوم این است که اگر صحیحه هشام را مقدم کنیم بر صحیحه علی بن مهزیار، حمل صحیحه علی بن مهزیار بر فرد نادر لازم می‌اید چون عرض کردیم متعارف و غالب کاغذها در آن زمان این بود که از چیزی گرفته می‌‌شد که سجده بر آن صحیح نبود مثل پنبه و کتان.

به نظر ما این وجه هم تمام نیست. اما آن ملاک اول که الغاء عنوان است، الغاء عنوان در صورتی موجب تقدیم خطاب عام من وجه است که منجر به لغویت عرفیه او بشود، اخذ عنوان لغو بشود. مثل همان کل شیء یطیر. اما اگر نکته اخذ عنوان این باشد که غالبا یا عادتا این عنوان مقارن بوده با آن عنوان حلال و امام علیه السلام می‌‌خواستند گوش‌زد کنند به مردم که این عنوان با عنوان حلال مقارن هست، این مشکلی پیدا نمی‌کند. امام بفرمایند لابأس بالسجدة علی القرطاس، قرطاس خصوصیت ندارد الا این‌که قرطاس متعارف در آن زمان مقارن بوده با این‌که از اجزاء چیزی تهیه می‌‌شده که سجود بر آن صحیح بوده. امام برای تنبیه به این مطلب عنوان قرطاس را اخذ کردند. بلکه بالاتر عرض کنم، این عنوان را که امام اخذ نکردند، در سؤال سائل بود. امام دیدند قرطاس متعارف در آن زمآن‌که مورد سؤال سائل بود مصداق ما یصح السجود علیه بوده است و لذا فرمودند جائز لابأس. این‌که الغاء عنوان از آن لازم نمی‌اید عرفا لغویت خطاب لازم نمی‌اید از آن عرفا، ‌خلاف‌شان امام نیست که این مطلب را مورد نظر قرار بدهند که مورد سؤال سجود بر قرطاس متعارف در آن زمان بوده، امام تطبیق کردند کبری جواز سجود بر نبات الارض را بر کاغذ متعارف در آن زمآن‌که از نبات الارض اجزاء درخت تهیه می‌‌شد.

اما ملاک دوم که حمل بر فرد نادر بود، ‌او هم پیش نمی‌اید چون گفتیم هذا اول الکلام که کاغذ غالب و متعارف در آن زمان از چیزی تهیه می‌‌شده که سجده بر آن صحیح نبوده. اتفاقا نقل تاریخی عکس این را می‌‌گوید همان‌طور که مرحوم آقای برورجدی مطرح کردند.

وجه سوم ایشان در جواب از معارضه این بوده که باشد، ‌معارضه کنند تساقط کنند در مورد اجتماع که کاغذی است که از چیزی تهیه شده که سجده بر آن صحیح نیست، بعد از تعارض و تساقط مرجع اصل عملی است، ‌اصل برائت از مانعیت سجود بر کاغذی که از قطن یا کتان تهیه شده.

این وجه اگر نوبت به اصل عملی برسد وجه قابل قبولی است اما اولا با توجه به این‌که ما از اطلاق صحیحه علی بن مهزیار منع کردیم نوبت به تعارض نمی‌رسد با صحیحه هشام. ثانیا: اگر نوبت به تعارض هم برسد و تساقط بکنند و بعد رجوع کنیم به اصل عملی به نظر مشهور استصحاب حرمت سجود بر آن جاری است. نوبت به برائت نمی‌رسد، استصحاب مقدم بر برائت است. قبل از این‌که این مواد کاغذ صدق بکند بر آن کاغذ سجده بر آن صحیح نبود و جایز نبود‌، بعد از تبدل حالتش به کاغذ شک می‌‌کنیم سجده بر آن جایز است یا نه استصحاب بقاء حرمت سجود بر آن جاری می‌‌شود و این مقدم بر اصل برائت است. بله ما چون استصحاب در شبهات حکمیه را قبول نداریم و لذا اگر نوبت به اصل عملی برسد اصل عملی برائت از مانعیت سجود بر آن است چون ما دیگر عام فوقانی نداریم فرض کردیم تعارض کرد صحیحه علی بن مهزیار با صحیحه هشام، بعد از تعارض و تساقط چون عام فوقانی هم نداریم که بگوید سجده بر غیر زمین جایز نیست، ‌و لذا نوبت به اصل عملی می‌‌رسد که اصل عملی به نظر ما برائت است. اما مهم این است که ما از اطلاق صحیحه علی بن مهزیار منع کردیم.

فالاقوی عدم جواز السجود علی القرطاس مگر احراز کنیم از اجزاء چوب یا گیاه یا برگ‌های درختان است.

و الحمد لله رب العالمین.